

Scientific Analysis of Promoting University Faculty Members¹

Gholamreza Heidari¹

Associate Professor, Department of Information Science and Knowledge Studies, Razi University,
Kermanshah, Iran. gh.heidari@razi.ac.ir

Abstract

Purpose: The purpose of the present study was to investigate the promotion of university faculty members.

Method: The issue of promoting university faculty members has been investigated and analyzed using a social and human approach, along with the method of scientific analysis. One of the key characteristics of the scientific analysis method, in addition to its interdisciplinary nature, is its methodical and systematic approach, emphasizing comprehensiveness, modernity, and depth in analyzing issues, phenomena, and events. These characteristics are typically utilized, sometimes unconsciously, in most methodical research. The distinction lies in the knowledge-cognitive analysis method, where they are consciously, methodically, and systematically applied to describe the coordinates of each of these three features.

Findings: In this article, besides addressing the promotion issue and outlining certain aspects of the scientific analysis method, the dimensions of promotion are explored in terms of three key characteristics: comprehensiveness, modernity, and depth. The importance of establishing and enhancing the conceptual framework of promotion is underscored. Furthermore, the implications and practical uses of this conceptual framework in analyzing and categorizing issues related to the promotion of professors in universities, as well as strategies for addressing contradictions and conflicts, are elucidated.

Conclusion: Here, only relatively limited cases of the coordinates of the scientific analysis method and what could be analyzed under the three characteristics of comprehensiveness, modernity, and depth have been pointed out. It has been shown how it can be done within the framework of this approach. This type of analysis achieved a new formulation of promotion and designed, created, and developed system whose managerial and technological consequences are effective and pioneering for all stakeholders in all components and dimensions of the promotion process.

<https://apsssqom.ac.ir/>

Keywords: Faculty Members, University, Professors, Evaluation, Knowledge Analysis Method, Conceptual System of Promotion, Problem of Promotion.

Cite this article: Heidari, G. (2024). Scientific Analysis of Promoting University Faculty Members. *Applied Scientometric Studies*, 1(1), p. 7-20.

Received: 2024-01-03 ; **Revised:** 2024-01-22 ; **Accepted:** 2024-03-11 ; **Published online:** 2024-03-21

© The Author(s).

Article type: Research Article

Published by: University of Qom.





تحلیل دانش‌شناختی مسأله ارتقاء اعضای هیئت علمی دانشگاه^۱

غلامرضا حیدری^۱

دانشیار، گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. gh.heidari@razi.ac.ir

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر بررسی مسأله ارتقاء اعضای هیئت علمی دانشگاه بود.

روش: با رویکرد اجتماعی و انسانی و به تبع آن به روش تحلیل دانش‌شناختی، مسأله ارتقاء اعضای هیئت علمی دانشگاه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. از مهم‌ترین ویژگی‌های روش تحلیل دانش‌شناختی علاوه بر رویکرد میان‌رشته‌ای، روش‌مند و نظام‌مند بودن و توجه به جامعیت، روزآمدی، و عمق، در تحلیل مسائل، پدیده‌ها و رخدادها است. این ویژگی‌ها به طور معمول و گاه حتی به صورت ناآگاهانه در بیشتر پژوهش‌های روش‌مند مورد توجه و استفاده قرار می‌گیرد؛ تفاوت در این است که در روش تحلیل دانش‌شناختی، به گونه‌ای آگاهانه، روش‌مند و نظام‌مند و در قالب توصیف مختصات هریک از این سه ویژگی، از آن‌ها بهره‌برداری می‌شود.

یافته‌ها: در این نوشتار علاوه بر طرح مسأله ارتقاء و توصیف برخی مختصات روش تحلیل دانش‌شناختی، ابعاد مسأله ارتقاء در قالب سه ویژگی جامعیت، روزآمدی، و عمق، به تفصیل مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و بر ضرورت ایجاد و توسعه سامانه مفهومی ارتقاء تاکید شده است. همچنین پیامدها و کاربردهای سامانه مفهومی ارتقاء در تحلیل و دسته‌بندی مسائل مبتلابه دانشگاه‌ها در زمینه ارتقاء استادان و چگونگی پاسخ به تناقضات و تعارضات نشان داده شده است.

نتیجه‌گیری: در اینجا فقط به موارد نسبتاً محدودی از مختصات روش تحلیل دانش‌شناختی و آنچه در ذیل سه ویژگی جامعیت، روزآمدی، و عمق، قابل تجزیه و تحلیل بوده است، اشاره شده و نشان داده شده است که چگونه می‌توان در چارچوب این رویکرد و این نوع از تحلیل، به صورت‌بندی جدیدی از ارتقاء دست یافت و سامانه‌ای طراحی و ایجاد کرد و توسعه داد که پیامدهای مدیریتی و تکنولوژیکی آن برای تمامی ذی‌نفعان و در تمام اجزاء و ابعاد فرایند ارتقاء کارساز و راهگشا باشد.

کلیدواژه‌ها: اعضای هیئت علمی، دانشگاه، استادان، روش تحلیل دانش‌شناختی، سامانه مفهومی ارتقاء.

استاد به این مقاله: حیدری، غلامرضا (۱۴۰۳). تحلیل دانش‌شناختی مسأله ارتقاء اعضای هیئت علمی دانشگاه. مطالعات کاربردی علم سنجی، ۱(۱)، ص ۷-۲۰.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۱؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۱/۰۲

© نویسندگان. نوع مقاله: پژوهشی. ناشر: دانشگاه قم



۱. مقدمه

ارزیابی در دانشگاه هم مانند هر سازمان دیگر یکی از اصول مدیریت و توسعه سازمانی به حساب می‌آید. یکی از مهم‌ترین مسائل در حوزه ارزیابی در دانشگاه، بحث ارتقاء اعضای هیئت علمی و نقدهایی است که نسبت به آئین‌نامه ارتقاء و فرایندهای مربوط به آن وجود دارد. علاوه بر اظهارنظرهای فردی و عمومی، حتی کسانی که به گونه‌ای نسبتاً روش‌مند به مطالعه ارتقاء پرداخته‌اند، تنها وجوهی از مسأله ارتقاء را مورد بررسی قرار داده، یا در نهایت فهرستی دسته‌بندی شده از مهم‌ترین چالش‌ها و پیامدهای آن عرضه کرده‌اند (ارسطوپور، ۱۳۹۳؛ جمالی زواره، نصر اصفهانی و نیلی، ۱۳۹۷). نکته‌ای که در تمام این موارد مغفول واقع شده، ارائه یک صورت‌بندی جدید و کارآمد از مسأله ارتقاء است که قادر باشد وجوه اساسی و رویکردهای عمده به مسأله ارتقاء را تبیین و مناقشات موجود در این باره را در یک قالب یکپارچه و نظام‌مند، و به شکل یک سامانه مفهومی نوین احصاء و ارائه کند. در دانشگاه آنچه اصل است- یا قاعداً باید باشد- دانش است. از این رو، تمام سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تلاش‌ها و اقدامات هم، قاعداً باید در راستای توسعه دانش باشد. توسعه دانش در دانشگاه عمدتاً در چهارمحور قابل پیگیری است: آموزش، پژوهش، خدمات و فرهنگ. تاکنون در ارزیابی‌های ارتقاء هیئت علمی بیشترین تأکید روی پژوهش بوده است؛ اخیراً در شاخص‌های آی. اس. سی. بخش آموزش تا حدودی برجسته شده است. فرهنگ (فتح‌آبادی، ۱۳۹۳) هم گاهی،- البته با خوانش خاصی که از آن وجود دارد- حتی وتویی می‌شود. بالاخره، خدمات و ربط صنعتی و اجتماعی و انسانی تمام فعالیت‌های دانشگاهی، در یک گفتمان غالب تحت عنوان «گفتمان دانشگاه اجتماعی» یا مسئولیت اجتماعی دانشگاه، بیشتر از هر سه مورد قبل، در گفتگوهای دانشگاهی به خصوص از سوی مسئولان، مورد تأکید و توجه قرار گرفته است. این موارد روی هم، ابعاد ارزیابی ارتقاء یک عضو هیئت علمی به حساب می‌آیند.

موارد چهارگانه فوق اجزاء اصلی و ابعاد درونی ارزیابی و ارتقاء محسوب می‌شوند، اما در جستجوی دیگر عناصر تأثیرگذار در مسأله ارتقاء، حداقل سه منظر عمده در توجه به ارزیابی اعضای هیئت علمی قابل شناسایی است:

✓ ارزیابی جامعه دانشگاهی غیرهیئت علمی مانند دانشجویان و به طور کلی جامعه؛

✓ دولت و قوای بالادست و ساختار دانشگاهی؛

✓ نگرش خود اعضای هیئت علمی به شاخص‌های موجود ارزیابی و ارتقاء.

ارزیابی دانشجویان معمولاً و بیشتر بعد آموزشی دارد و بخش عمده‌ای از آن در ماده آموزشی که از اجزاء اصلی و درونی ارتقاء است، نمایان شده است، با این وجود و با توجه به ارزش و اهمیت

و جایگاه دانشجو در فلسفه وجودی دانشگاه، این عنصر کلیدی قابل چشم‌پوشی نیست. جامعه به‌خصوص در ایران، ظاهراً و در کوتاه مدت و به صورت عملیاتی، خود امکان و اهرم تأثیرگذاری برای ارزیابی ندارد، اما در گفتمان‌های غالب دانشگاهی ربط اجتماعی و انسانی تمامی فعالیت‌های علمی و دانشی به عنوان یک عنصر ضروری شناخته شده است. سیستم اداری و سلسله مراتب قدرت اما، قوانینی را تدوین کرده و ملاک عمل قرار داده است که تا حدود زیادی تمرکزگرا و اقتدارگرایانه به نظر می‌رسند و در برخی موارد یک‌سویه طراحی و دیکته شده‌اند. یک زاویه دید عمده دیگر، که در گزارش‌های پژوهشی به کرات تکرار شده و نمایان است، نگرش خود اعضای هیئت علمی به عنوان صاحب‌نظران اصلی حوزه‌های دانش نسبت به موضوع ارتقاء و ارزیابی است (توتونچی، چنگیز، بمانی، ۱۳۸۵؛ نورشاهی و سمیعی، ۱۳۹۰؛ کریمی مونتقی و همکاران، ۱۳۹۳؛ شیربیگی، ۱۳۹۷؛ روحانی و رشیدی، ۱۳۹۷؛ صفرپور و همکاران، ۱۴۰۰)، که با توجه به آنکه انتظار می‌رود به شکل‌گیری گفتمان مشترکی در زمینه ارتقاء منجر شود، از اهمیت زیادی برخوردار است. با جرح و تعدیل بیشتر این عناصر تأثیرگذار و کلیدی در بحث ارزیابی و ارتقاء اعضای هیئت علمی سه ذی‌نفع اصلی قابل شناسایی و شایسته توجه بیشتر است. از این رو، یک موضوع جدی در بحث از ارزیابی و ایجاد توازن در آن، توجه به اضلاع این ذی‌نفعان اصلی است:

۷ دانشگاه و خواست ارتقاء رتبه دانشگاه،

۷ اعضای هیئت علمی و تجربه‌های نزدیک و عملی از درگیری با مسأله ارتقاء،

۷ جامعه و توجه به مسأله کیفیت و تأثیرگذاری اجتماعی.

با توجه به موارد فوق می‌توان پرسید که در تدوین شیوه‌نامه‌های علمی و پژوهشی و به طور کلی آیین‌نامه ارتقاء، پیگیری کدام یک از اهداف فوق مهم‌تر است و کدام یک از موارد برای کدام یک از ذی‌نفعان اولویت بیشتری دارد؟ یا در آیین‌نامه کنونی ارتقاء، کدام یک از این موارد برجسته‌تر شده است و در نهایت ملاک و معیار تشخیص و داوری مسائل چیست و داوری نهایی چگونه قابل حصول خواهد شد؟ روشن است که دانشگاه و مسئولان به خاطر شرایط سخت مدیریت و دریافت بودجه، به دنبال حضور در رتبه‌بندی‌های دانشگاهی هستند؛ اعضای هیئت علمی هم باید تلاش معقول و متعارف داشته باشند. بدیهی است رضایت به معنای تن‌آسایی و کم‌کاری نیست، بلکه توجه به خرد و توانایی معمول انسان متعارف مطرح و مهم است و نه برنامه‌ریزی غیرکارشناسانه و متوهمانه براساس انسان ایده‌آل؛ زیرا به نظر می‌رسد در حال حاضر انسان مطلوب و ایده‌آل مبنای تمام برنامه‌ریزی‌های تمرکزگرا و اقتدارگراست و نه انسان معمولی و متعارف؛ و این یعنی توهم و فشار کمرشکن برای اعضای هیئت علمی؛ اما در نهایت و البته فعلاً در حد تئوری به معنای مصطلح آن،

گفتمان غالب امروز در دانشگاه، جامعه محوری و مسئله محوری و توجه به تأثیرگذاری اجتماعی است. از این‌رو، به نظر می‌رسد معیار و شاخص اصلی تشخیص مسائل و مبنای داوری در حل تمامی تناقضات و تعارض‌های میان این ذی‌نفعان، کیفیت، تأثیرگذاری و دانش‌بنیانی است. به همین دلیل نیاز است که با توجه به موارد فوق در تمامی ابعاد آیین‌نامه‌های ارزیابی و ارتقاء هیئت علمی، بازانديشی و بازنگری کرد و صورت‌بندی جدیدی ارائه داد که بازنمون تمامی یا بخش عمده‌ای از این زوایا باشد.

از سوی دیگر، به منظور بهره‌گیری از تمام تجربیات دانشی بشر به صورت جامع، عمیق و به روز، و با توجه به غلبه گفتمان‌های سنتی حوزه‌های علوم طبیعی، تجربی و مهندسی در ساختار کلی و حتی فرایندهای تدوین و اجرای آیین‌نامه ارتقاء و لزوم توجه بیشتر به نظریه‌های نوین در دانش‌های اجتماعی و انسانی، هرگونه تلاش برای نقد آیین‌نامه ارتقاء و بازانديشی و بازنگری در ابعاد مختلف آن و حتی فراتر از آن شکل دادن به یک گفتمان مشترک و واقعی که هم کلیت علوم را دربرگیرد و هم اضلاع تأثیرگذار در روند پیشبرد علم و دانش در کشور (دولت و دانشگاه، اعضای هیئت علمی و جامعه مخاطب) در آن دخیل باشند، ضروری به نظر می‌رسد. از این‌رو، در ادامه، مفهوم و مسأله ارزیابی و ارتقاء اعضای هیئت علمی از منظر علوم اجتماعی و انسانی و به خصوص رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی - به عنوان یک حوزه تخصصی و میان‌رشته‌ای - و تحت عنوان «رویکرد دانش‌شناختی به مسئله ارتقاء» مورد توجه قرار می‌گیرد. تحلیل دانش‌شناختی، مختصات خاص خود را دارد و رویکردی نو در نقد و تحلیل عالم و آدم در عصر اطلاعات و دانش است که توسط نگارنده و به دنبال روش تحلیل اطلاع‌شناسی (حری، ۱۳۸۷) معرفی شده است. این روش علی‌رغم سابقه طولانی و شاید ده پانزده ساله آن در گفتارهای کلاسی و دانشگاهی راقم این سطور، برای اولین بار در این نوشتار ارائه و تبیین شده است.

۲. رویکرد دانش‌شناختی به مسئله ارتقاء

عالم و آدم در بالاترین سطوح از سه منظر خدامحوری، انسان‌محوری و طبیعت‌محوری قابل توصیف و تحلیل است. در واقع این سه منظر پایه و پیش‌فرض تمامی افراد و پژوهشگران در نگاه به تمامی پدیده‌ها و رخدادها و دلیل تمامی اشتراک‌نظرها و اختلاف‌نظرها در دیگر امور و جزئیات است. هر کدام از این سه رویکرد پایه، حداقل در سه سطح جزئی دیگر هم قابل دسته‌بندی است و حتی گاهی به گونه‌ای ترکیبی هم در توجه افراد به عالم و آدم حضور دارند. دسته‌بندی‌های دیگر و از جمله نوعی دسته‌بندی تاریخی هم در این باره قابل ارائه بوده که این نوشتار قصد پرداختن به آن را ندارد. در سطحی دیگر و در یک نگرش انسانی و جامعه‌شناختی در دنیای امروز، به طور معمول دو

نوع مواجهه در برخورد با مسائل وجود دارد:

۷ برخورد عامیانه، سطحی، یک‌سویه، گذشته‌نگر و میکروفونی؛

۷ رویکرد علمی، دانشی و دانشگاهی و دانش‌شناسانه یا براساس آنچه در اینجا ملاک تحلیل قرار می‌گیرد، یعنی رویکرد دانش‌شناختی.

لازم به ذکر است که هدف این دسته‌بندی خارج کردن دیدگاه‌های مختلف نسبت به مسائل و رخدادهای و به طور کلی در توجه به عالم و آدم نیست. دیدگاه‌های مردم کوچه و بازار و حتی دیدگاه‌های شخصی افراد دانش‌آموخته و دانشگاهی در جای خود ممکن است از ارزش و اهمیت زیادی برخوردار باشد، اما در دنیای علم و دانش روش‌مند و نظام‌مند تلقی نمی‌شوند. به‌علاوه، بدیهی است مطالعات روش‌مند از منظر تمامی علوم دانشگاهی اعم از تجربی و طبیعی و سخت نیز قابل اجرا و پیگیری بوده و اساساً علم جدید با همین رویکرد نشو و نما یافته است. آنچه در ادامه مورد توجه قرار می‌گیرد، توجه به نمودهای برتر و آخرین ابعاد علم و دانش در پیوند با انسان و اجتماع است. رویکرد دانش‌شناختی علاوه بر توجه به کلیت علوم و منظرهای دانشگاهی در فهم و تحلیل عالم و آدم، بیشتر برگرفته از دانش‌های نوین اجتماعی و انسانی است، و مبتنی بر نگاه‌های حد‌اقلی و انسانی به عالم و آدم شکل گرفته است. رویکرد دانش‌شناختی و در واقع روش‌مند و نظام‌مند به مفهوم و مسأله ارتقاء و آیین‌نامه ارتقاء، سه ویژگی عمده دارد: جامعیت، روزآمدی و عمق. به عبارتی از این منظر، یک‌سویه دیدن این مسأله و مفهوم، برخورد سطحی و فرمال با ارتقاء، و توجه گذشته‌نگر و سنتی و مبتنی بر پیش‌فرض‌های منسوخ به مسأله ارتقاء، محکوم به شکست است و نه تنها باعث توسعه فردی نمی‌شود، بلکه توسعه دانشگاه و به دنبال آن جامعه را هم با مشکل مواجه می‌کند. اما سؤال اینجاست که توجه به سه ویژگی رویکرد فوق یعنی جامعیت، روزآمدی و عمق در برخورد با مسأله ارتقاء، چگونه قابل تفسیر و تبیین است؟ به طور خلاصه می‌توان گفت مفهوم ارتقاء را باید توسعه داد، روزآمد کرد و عمق بخشید. ادعایی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که تمامی نکاتی که افراد مختلف در مورد ابعاد مختلف آیین‌نامه ارتقاء و مسأله ارتقاء مطرح می‌کنند، در چارچوب این سه بُعد قابل تبیین و صورت‌بندی است. در هر یک از این محورها نکات عمده‌ای نهفته که در ادامه به تعدادی از مهم‌ترین موارد اشاره خواهد شد.

۲-۱. جامعیت

بحث از جامعیت از زوایای مختلف قابل توجه و توسعه است: جامعیت در مصادیق ارتقاء، جامعیت در توجه به تک‌تک شاخص‌ها، جامعیت در توجه به کلیت علوم و به طور خاص علوم اجتماعی و انسانی، جامعیت در توجه به کلیت روش‌ها اعم از کمی- کیفی و ترکیبی، توجه به کل

ابعاد و اضلاع قوانین، اجزاء و فرایندها، و جامعیت در توجه به تمامی ابعاد نادیده گرفته شده و به حاشیه رانده شده در قوانین فعلی ارتقاء. در تمامی این موارد هدف، توسعه مصادیق ارتقاء و جلوگیری از افتادن به دام تقلیل‌گرایی است.

توسعه مصادیق ارتقاء یکی از راه‌های جامعیت بخشیدن به آیین‌نامه ارتقاء است. در نظر گرفتن مصادیق متنوع و متکثر ارتقاء و محدود نکردن این مصادیق به یک یا چند مورد خاص و از پیش تعیین شده، به خصوص با توجه به تمایزات رشته‌ای و تفاوت‌های فردی، در این مورد ضروری به نظر می‌رسد. توجه به توانایی‌های افراد در ارتقاء، و دیدن برجستگی‌های خاص آنان در حوزه‌های مختلف عمومی و دانشگاهی (آموزش، پژوهش، خدمات و فرهنگ) و حتی فراتر از این موارد و البته با تأیید عالمانه متخصصان و افراد باتجربه و همچنین مقتضیات خاص رشته‌ای، بدیهی به نظر می‌رسند. نباید این بدیهیات عقلی را با این توجه که در آیین‌نامه نیست، یا نوشته نشده، از مدار تصمیم‌گیری برای ارتقاء خارج کرد. حتی فراتر از آن، ارتقاء را می‌توان به برتری در یکی از شاخص‌های خاص موجود توسعه داد و برای نمونه یک فرد را به دلیل برجستگی آموزشی ارتقاء داد.

در بخش دوم، نادیده گرفتن بخش‌های عمده‌ای از هر شاخص مورد توجه قرار می‌گیرد. روشن است که اکنون نگاه تقلیل‌گرایانه‌ای به شاخص‌های ارزیابی و ارتقاء وجود دارد، و توجه بیش از حد به پژوهش و کم‌توجهی به دیگر ابعاد علم در دانشگاه نمایان است. این فروکاست‌گرایی یا فروکاهی تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که پژوهش را هم به مقاله تقلیل می‌دهد و به جایگاه کتاب به خصوص برای علوم انسانی و اجتماعی، و مقاله‌های کوتاه برای نشریات عمومی، توجه نمی‌شود. یا آموزش را که اساس و بخش عمده‌ای از دانش در دانشگاه به حساب می‌آید و معمولاً اعضای هیئت علمی بر سهم آن در مقابل پژوهش تأکید ویژه دارند، در ارزیابی‌ها به حاشیه می‌برد؛ یا از فرهنگ که تمام سه بُعد دیگر دانش را هم شامل می‌شود، به یک خوانش محدود و ایدئولوژیک اکتفا می‌شود.

یک نمونه دیگر در نادیده گرفتن جامعیت در بحث از ارتقاء و ارزیابی، توجه به آن از زاویه دید علوم طبیعی، تجربی و مهندسی است. آیین‌نامه‌ها عمدتاً با نگاه و عینک این علوم تدوین و اجرا می‌شود؛ به طوری که شاخص‌های این علوم را بدون توجه به ماهیت حوزه‌های اجتماعی و انسانی، به علوم دیگر تسری می‌دهد. برای نمونه میزان و سطح توجه به مقاله و به خصوص مقالات آی. اس. آی. و کم‌توجهی به دیگر محمل‌های اصلی اطلاعات در علوم اجتماعی و انسانی شاهدهی بر این مدعاست. این بی‌توجهی به ابعاد اجتماعی و انسانی علم، از چینش افراد دارای مسئولیت در ساختار وزارت علوم و حاضر در تصمیم‌گیری‌های کلان و جلسات تصمیم‌گیری ارزیابی و ارتقاء در بررسی‌های نهایی پرونده‌ها هم بیانگر غلبه نگاه فوق است. این در حالی است که اعضای این

کمیت‌ها و پست‌ها باید بیشتر از علوم اجتماعی و انسانی باشند، که نسبت به مفاهیم اجتماعی و انسانی مانند ارتقاء، از آشنایی بیشتری برخوردارند. جامعیت در اینجا بدان معنا است که چه در نظریه‌پردازی و مفهوم‌سازی و چه در فرایند تدوین و اجرای آیین‌نامه ارتقاء، از تمام تجربیات دانشی علوم طبیعی، تجربی و مهندسی و اجتماعی و انسانی و آخرین دستاوردهای این علوم، به طور جامع بهره گرفت.

همچنین فراروی از روش‌های معمول کمی و بهره گرفتن از روش‌های کیفی و ترکیبی، در جامعیت بخشیدن به دیدگاه‌ها درباره ارتقاء کمک می‌کند. در یک مصاحبه کوچک یک سؤال کلی از ده نفر از اعضای هیئت علمی در رشته‌های مختلف حوزه‌های علوم اجتماعی و انسانی در مورد آیین‌نامه ارتقاء پرسیده شد که نتایج آن که به صورت فهرست‌وار در ادامه آمده است، بیانگر تاکید بر رویکردی بوده که در اینجا مورد توجه قرار گرفته است:

- ✓ لزوم توجه به انگیزه‌بخشی و تدوین نظام مبتنی بر انگیزه محوری،
- ✓ لزوم توجه به آزادی پژوهش و رهایی از قید و بندهای مختلف،
- ✓ لزوم توجه به تمایزات و مقتضیات رشته‌ای و تفاوت دانشگاه‌ها،
- ✓ لزوم توجه به شخصیت افراد،
- ✓ لزوم توجه به نقش اجتماعی افراد،
- ✓ لزوم توجه بیشتر به آموزش،
- ✓ لزوم توجه به کتاب و مقاله کوتاه در حوزه عمومی و اعتراض به تاکید بیش از حد بر مقاله،
- ✓ اعتراض به توجه بیش از حد بر کمیّت،
- ✓ اعتراض به برداشت محدود و تنگ از مفهوم فرهنگ و شفاف نبودن شاخص‌های فرهنگی،
- ✓ اعتراض به کم بودن امتیاز مقالات و یا عدم تخصیص امتیاز کامل حتی به بهترین مقالات،
- ✓ اعتراض به دسته‌بندی مجلات و رتبه‌بندی‌های چارکی،
- ✓ اعتراض به عطف به ماسبق شدن برخی قوانین، مثل مقالات موجود در مجلات پلک لیست،
- ✓ لزوم توجه به همکاری با افراد در سایر دانشگاه‌ها و نه سخت‌گیری برای آن،
- ✓ شفافیت در بررسی پرونده‌ها،
- ✓ ثبات رویه و یک‌دست عمل کردن برای پرونده‌های مختلف و افراد مختلف در زمان‌های مختلف،
- ✓ پیچیده کردن و سخت‌گیری بیش از حد و فراتر از قوانین وزارتی در فرایند ارتقاء و ضرورت ساده‌تر کردن ساختار و فرایند ارتقاء،

✓ پیشنهاد افزایش مصادیق ارتقاء، مخصوصاً در علوم اجتماعی و انسانی،
 ✓ اعتراض به غلبه نگاه علوم طبیعی و تجربی و مهندسی.

در بحث از جامعیت حداقل با بررسی جامع متون و استخراج نکات مورد انتقاد، گفتگو و مصاحبه با اعضاء هیئت علمی و دریافت پیوسته دیدگاه‌ها و حتی برگزاری وینار، و بالأخره دسته‌بندی و تدوین موارد در قالب یک صورت‌بندی جدید، می‌توان فهرست بالا را پیوسته تکمیل کرد و توسعه داد. چنانچه همین فهرست نسبتاً جامع به صورت یک دستورالعمل، مبنای اقدامات کمیته‌های ارزیابی قرار گیرد، بسیاری از مسائل و مشکلات در ارزیابی‌های تقلیل‌گرایانه کنونی برطرف خواهد شد. در بحث از جامعیت همچنین لازم است به سه محور قوانین، اجزاء و فرایند ارتقاء توجه داشت. قوانین همان مقررات، ضوابط و سیاست‌های کلی است که ارتقاء اعضای هیأت علمی براساس آن ضوابط، مقررات و اصول ارزیابی می‌شود. اجزاء اصلی ارتقاء که این ضوابط روی تک‌تک آن‌ها اجرایی و عملیاتی می‌شوند، شامل چهار ماده فرهنگی، آموزشی، پژوهشی و اجرایی است. فرایند ارتقاء هم هرچند ممکن است در دانشگاه‌های مختلف اندک تفاوت‌هایی با هم داشته باشد، اما به طور کلی از جمع‌آوری مدارک و مستندات توسط خود عضو هیئت علمی، تا ارسال درخواست به گروه و دانشکده، کمیته‌های تخصصی و منتخب، و در نهایت هیئت ممیزه ادامه دارد. همچنان جامعیت را می‌توان با توجه به کل موارد و گروه‌های حاشیه‌نشین و نابرخوردار مانند توجه به زنان، اقلیت‌ها، استادیاران، و گروه‌هایی که دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری ندارند و مانند آن، توسعه داد و تکامل بخشید.

۲-۲. روزآمدی

ازجمله وجوه روزآمدی، استفاده از آخرین دستاوردهای علمی و تخصصی در ارزیابی‌ها و توجه به تجربه عملی دیگر کشورهای هم‌سطح یا توسعه‌یافته و توجه به مقتضیات بومی و دانشگاهی در شکل دادن به سامانه مفهومی ارتقاء است. استفاده از آخرین ابزارها و فناوری‌ها، برای سروسامان دادن به ساختارها و تسهیل فرایندهای ارزیابی و ارتقاء، که قادر باشد تمام فعالیت‌های اعضای هیئت علمی را در وهله اول ثبت و ضبط کند و به نمایش بگذارد، یکی از وجوه و ابعاد روزآمدی است. سامانه‌های موجود ناکارآمد و قدیمی هستند و کار را برای اعضای هیئت علمی حتی در مراحل گردآوری مستندات و پرونده ارتقاء، بسیار سخت و بلکه طاقت‌فرسا کرده است. ایجاد یک سامانه جامع و کاربرپسند و به‌روز، برای ثبت و مدیریت تمام پیشینه‌های اجرایی، آموزشی، پژوهشی و فرهنگی اعضای هیئت علمی، ضروری است و جدایی و ضعف ارتباطی سامانه‌های مختلف موجود و ثبت مکرر حتی مشخصات اولیه برای هر فقره، رخداد یا کاری، غیرقابل قبول است. اطلاع‌رسانی

روزآمد و شفافیت در فرایند ارتقاء و قبل و بعد از آن هم در تقویت روزآمدی آیین‌نامه ارتقاء تاثیرگذار است.

۲-۳. عمق

در بحث از عمق، اولین مسأله پذیرش ضرورت تغییر و تحول در دیدگاه‌ها از دیکته کردن از بالا و نگرش اقتدارگرایانه و تمرکزگرا به ارتقاء، به سوی فهم عمیق مسأله ارتقاء و جزئیات آن، با بهره‌گیری از دانش متخصصان و نظریه نوین گفتمان‌سازی است. نکته مهم دیگر توجه به فلسفه ارتقاء و تناظر آن با اتفاقاتی است که در عمل و در ساختار و فرایند تدوین و اجرای آیین‌نامه ارتقاء رخ می‌دهد. ناهمخوانی بین تئوری، عمل، سیاست‌ها و شاخص‌ها، فرایند ارتقاء را بی‌معنا می‌کند. بسیاری از شاخص‌های ارتقاء در حال حاضر با رسالت‌های واقعی دانشگاه همخوانی ندارند. شاید برای حرکت کوتاه‌مدت در سلسله مراتب رتبه‌بندی‌های دانشگاهی مناسب باشند، اما در یک رویکرد استراتژیک، حتی به ضرر دانشگاه تمام می‌شوند. تناقض‌ها و تعارضات زیادی در آیین‌نامه ارتقاء و خواست مسئولان وجود دارد که باید یکپارچه و هماهنگ شوند. برای مثال از یک‌سو رشد هرم هیأت‌علمی در رتبه‌بندی‌ها، برای یک دانشگاه اساسی و مهم است و از سوی دیگر فرایند ارتقاء برای تعداد زیادی از اعضای هیأت‌علمی بسیار سخت و طاقت‌فرسا می‌شود؛ به طوری که سخت‌گیری‌های فراتر از سطح معقول رشته و دانشگاه وجود دارد. از یک‌سو، در بسیاری از فعالیت‌ها به روزمرگی افتاده‌ایم و از سوی دیگر هنگام بررسی پرونده ارتقاء، توقعات شق‌القمری وجود دارد. به طور کلی، برنامه‌ریزی و ارزیابی براساس الگوی انسان آرمانی صورت می‌گیرد و به ترم‌ها و انسان معمولی و زمینی توجهی نمی‌شود. از پیش روشن است که چنین برنامه‌هایی محکوم به شکست است.

نکته اساسی دیگری که حتی ترجیح‌بند اظهارات شفاهی اعضای هیئت علمی است، بی‌توجهی به تفاوت‌ها و تمایزات ظریف رشته‌ای، دانشگاهی و بین‌المللی است. یکی از پیش‌فرض‌های علم‌سنجی که سال‌ها پیش در مقاله «پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی علم‌سنجی» (حیدری، ۱۳۹۰) هم به آن پرداخته شده است، یکسان و یکدست دیدن رشته‌های علمی مختلف است که به درستی مورد انتقاد اکثر اعضاء هیئت علمی است. پیش‌فرض‌های ناکارآمد دیگر مانند یکسان دیدن دانشگاه‌ها، شهرها، و کشورها هم، همین گونه‌اند. مانند آنچه در کشورهای توسعه‌یافته در جریان است و هر دانشگاه با توجه به رسالت‌ها و مأموریت خود، شاخص‌های خاص خود را تعریف و اجرا می‌کند و تمرکز و یکدستی سراسری و کشوری مورد قبول نیست. یک بُعد دیگر در رفتن به عمق، توجه به آخرین حلقه‌های هر یک از فعالیت‌ها و مؤلفه‌های اصلی ارزیابی است. برای نمونه در پژوهش، رسیدن به گشایش در مسائل اجتماعی و انسانی و اختراع و اکتشاف، هدف و رسالت اصلی

و حلقه نهایی است. در دیگر موارد نیز رسیدن به تولید و برونداد قابل عرضه، مد نظر است؛ روشن است که نوع برونداد، همواره عینی و ابزاری، به معنای مصطلح آن نیست. در نهایت تمام این موارد موکول به سپردن کار به کاردان و توجه جدی به بحث کارشناسی و تخصص است. یک نکته اساسی و مغفول مانده، توجه به مسأله ارتقاء به عنوان یک موضوع و مسئله تخصصی است. تخصصی دیدن و تخصصی کردن امور مربوط به ارزیابی و ارتقاء، بسیار ضروری و واجب است. یکی از بزرگ‌ترین خیانت‌ها که مثل خوره به جان هر سیستمی بیافتد، آن را فاسد و از درون پوک می‌کند، نادیده گرفتن تخصص است.

۳. نتیجه‌گیری

یکی از مسائل اساسی ما در دانشگاه، برداشت ناقص، سطحی و منسوخ از علم و دانش و ارزیابی آن، و به طور خاص مسئله ارتقاء است. برداشت جدید و جایگزین از ارتقاء در قالب توجه به همکاری گروه‌های مختلف، قابل تحقق خواهد بود. ترکیبی از متخصصان ارزیابی علم (و فراتر از آن ابعاد شناختی، مدیریتی و فناورانه علم) یا علم‌سنجی و مطالعات علم، افراد باتجربه، سرآمدان و متخصصان در هر یک از حوزه‌های آموزش، پژوهش، فرهنگ و خدمات اجتماعی، قادرند در شکل دادن به صورت‌بندی جدید یاری‌رسان باشند. در این بین نباید ایجاد گفتمان و مشارکت و حضور فعال تمامی اعضاء هیئت علمی را در این فرایند نادیده گرفت و یا فراموش کرد.

یک ضعف اساسی دیگر درباره ارتقاء، بی‌توجهی به پژوهش روش‌مند و نظام‌مند درباره این مسأله و تدوین آن است؛ به طوری که تعداد پژوهش‌ها در این باره اندک است و همین مسأله مانع تحقق و غلبه رویکرد عالمانه، دانشی و دانشگاهی و به عبارتی دانش‌شناختی، در برخورد با مفهوم و مسأله ارتقاء شده و دانش مدون و جامعی در این حوزه شکل نگرفته است. خلاء دانش آکادمیک در مورد ارتقاء، به خصوص در زبان فارسی، ضرورت رویکرد دانش‌شناختی به این مسأله را دوچندان می‌کند؛ زیرا یکی از مختصات تحلیل دانش‌شناختی، علاوه بر روش‌مندی و نظام‌مندی، مدون بودن آن است. رویکرد کتاب‌شناختی از مراحل آغازین برای رسیدن به رویکرد تحلیل دانش‌شناختی است. به عبارتی، باید به اندازه کافی متن و دانش مدون درباره ارتقاء تولید شده باشد، تا بتوان براساس دانش عینی و ترکیب آن با دانش ذهنی و تخصصی پژوهشگران، به تحلیل دانش‌شناختی دست یافت.

مواردی که توسط افراد مختلف در مصاحبه‌ها، و در نقد و بررسی آیین‌نامه ارتقاء بیان می‌شود، تا حدود زیادی به‌جا و وارد است. در متون و مقالات این حوزه هم می‌توان این نکات و نکات عمده دیگری را هم استخراج نموده و این فهرست را طولانی‌تر هم کرد. به عبارتی، هر فرد یا مقاله و نوشته‌ای، به ابعادی از چالش‌های ارتقاء اشاره می‌کنند، اما سؤال اینجا است که آیا باید به این موارد و

فهرست کردن نکات اکتفاء کرد؟ آیا ذکر پراکنده یا حداکثر فهرست‌وار این موارد کافی است؟ یا باید سوالات جدی‌تری را در این باره طرح کرد و در انتظار صورت‌بندی جدیدی بود؟ از متخصصان حوزه علم‌سنجی و مطالعات علم، انتظار می‌رود به گونه‌ای روش‌مند و نظام‌مند با این مسئله روبرو شوند و صورت‌بندی جدیدی ارائه کنند که فهم جامعه علمی و مسئولان ذی‌ربط از مسأله ارتقاء را بالا ببرد و در نهایت مبنای مدیریت و اجرا هم قرار بگیرد.

مسأله اصلی ارتقاء، به فهم ما از ارتقاء و چگونگی شکل‌گیری و توسعه این فهم برمی‌گردد. تمامی قوانین، مقررات و سیاست‌های مربوط به ارتقاء تحت تأثیر و پیامد حتمی و جبری همین فهم و در واقع گفتمان و برداشت غالب از ارتقاء است. فراهم نمودن امکان شکل‌گیری این نوع از نظام معنایی در قالب‌های گفتگویی و عالمانه و مبتنی بر علم و دانش و تخصص، شرط ضروری رسیدن به یک گفتمان نزدیک به واقع در زمینه ارتقاء است. در این رویکرد مسأله اصلی ارتقاء، در وهله اول، فهم جامع، به‌روز و عمیق آن است. توجه به ابعاد اصلی علوم، در تجربه بشری و زیرمجموعه‌های آن و حتی نظریه‌های موجود در دل تک‌تک علوم و به‌خصوص توجه به آخرین نظریه‌های این علوم مانند نظریه شبکه، نظریه انتقادی و به‌خصوص نظریه گفتمان و گفتمان‌سازی درباره ارتقاء و در نهایت ایجاد سامانه مفهومی ارتقاء، در این باره راهگشا است.

برداشت کنونی از ارتقاء و آیین‌نامه‌ها و قوانین و مقرراتی که مبتنی بر آن نوع، از مواجهه با مفهوم ارتقاء شکل گرفته است، پیامدهای بسیار بدی- ازجمله انتشار مقاله در مجلات نامعتبر (قاسمی، روشن و محمدی، ۱۳۹۷)- برای علم و دانش و دانشگاه و جامعه و به‌طور کلی ایران به دنبال دارد. به طوری که فضای علم و دانش را مه‌آلود می‌کند و به هم می‌ریزد، آلودگی اطلاعات شکل می‌گیرد، و متون کم‌تأثیر زیادی تولید می‌شوند؛ مجموعه‌ای از متون و گزارش‌های پژوهشی کم‌تأثیر و کم‌فایده یا حتی بی‌فایده و اطلاعاتی که دردی از دانشگاه و جامعه را دوا نمی‌کنند. هدر رفت سرمایه، کم‌توجهی به آموزش، فشار زیاد برای انتشار مقاله و سوء استفاده از استاد و دانشجو، بیراهه رفتن تلاش‌ها، توجه به موضوعات مورد توجه آیین‌نامه به جای تمرکز بر مسائل اساسی و حل مسائل، و توجه به نیازهای جامعه، موانع مربوط به همکاری و مانند آن ازجمله پیامدهای سامانه غالب کنونی ارتقاء است.

روشن است که هر نوع برداشت از ارتقاء، پیامدهای حتمی و جبری مدیریتی و تکنولوژیکی خاص خود را دارد. پس، در مسأله‌شناسی باید دید که جعبه سیاه این نوع از ارزیابی کنونی در زمینه ارتقاء کجاست؟ چگونه می‌توان به عمق مسأله پی برد؟ و سامانه مفهومی کنونی از مفهوم ارتقاء، تحت تأثیر کدام گفتمان از علم و دانش و دانشگاه شکل گرفته است؟ پاسخ در یک برداشت یک‌سویه، کهنه و یک فهم سطحی از گفتمان نسل دومی دانشگاه نهفته است. این نوع از ارزیابی

برگرفته از گفتمان نسل دومی دانشگاه و حتی برداشتی ناقص و نارسا از فلسفه دانشگاه پژوهشی است؛ که اتفاقاً و در اصل با هدف توسعه آموزش به ابعاد علمی و اجتماعی ظهور یافته است و در نهایت دچار فروکاهی و تقلیل‌گرایی شده است؛ نوعی تقلیل‌گرایی که کل علم و دانش و دانشگاه را به پژوهش فرومی‌کاهد و کل پژوهش را نیز به مقاله فرومی‌ریزد و کل مقاله را نیز به مقاله‌ای. اس. آی.؛ و در آخر چیزی از علم و دانش باقی نگذاشته است.

مفاهیم فوق و ابعاد چهارگانه ارتقاء در دانشگاه را باید در ذیل گفتمان غالب روز یعنی دانشگاه دانش‌بنیان و دارای مسئولیت اجتماعی دانشی، بازاندیشی و بازنگری کرد. ارزیابی در دانشگاه در چارچوب گفتمان دانشی، به توسعه دانش در تمامی ابعاد چهارگانه نظر دارد. آموزش انسان‌ساز و کارآمد و تربیت انسان دانا و توانا و با اخلاق؛ پژوهش مبتنی بر اولویت‌شناسی؛ مسأله‌شناسی و حل مسأله‌ای در مسأله ایران و ابعاد آن، و نه انتشار صرف در مجموعه نمایه‌های آی. اس. آی.؛ خدمات علمی و دانشی و توسعه‌دهنده فعالیت‌ها براساس علم و دانش و تخصص و تجربه؛ و فرهنگ به‌روز شده مبتنی بر علم و عقلانیت نوین، فرهنگ دانشی و نه فرهنگ توهمی و ایدئولوژیک.

پیشنهاد نهایی یک برخورد دوسویه است: از یک‌سو، سخت کردن فهم و مسأله ارتقاء و قوانین آن و به عبارتی مسأله‌مند کردن آن و آشنایی‌زدایی و فهم‌پذیر کردن آن، و از سوی دیگر، آسان کردن ابعاد اجرایی و فرایند آن. این دوگانه در حال حاضر وارونه عمل می‌کند. از یک طرف، یک فهم سطحی و دم‌دستی و تمرکزگرا از ارتقاء به عنوان شاخص اصلی ارزیابی اعضای هیئت علمی در نظر گرفته شده است و از سوی دیگر، تا حد امکان در جهت سخت کردن و پیچیده کردن فرایند ارتقاء (آرین‌نژاد، ۱۳۹۳)، و حتی سنگ‌اندازی برای جلوگیری از ارتقاء و کند کردن سرعت آن تلاش می‌شود.

منابع

- آرین‌نژاد، مسعود (۱۳۹۳). آیین‌زدایی از آیین‌نامه ارتقاء. *نامه فرهنگستان علوم*، ۲(۱۱)، ص ۱۱۱-۱۲۱.
- ارسطویور، شعله (۱۳۹۳). نگاه آسیب‌شناسانه به آیین‌نامه ارتقاء اعضای هیئت علمی و پیامدهای منفی حاصل از آن در زمینه تولید علم. در: اصفهان: همایش ملی سنجش علم: ارزشیابی و آسیب‌شناسی.
- توتونچی، مینا؛ چنگیز، طاهره؛ بمانی، نیکو (۱۳۸۵). نظرات اعضای هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان نسبت به فرایند ارزشیابی استاد. *مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی*، ۱۱(۶)، ص ۲۸-۲۲.
- جمالی زواره، بتول؛ نصر اصفهانی، احمدرضا؛ نیلی، محمدرضا (۱۳۹۷). واکاوی آیین‌نامه ارتقاء اعضای هیئت علمی: چالش‌ها و پیامدها. *آموزش علمی ایران*، ۱۰(۱)، ص ۹۸-۷۹.
- حری، عباس (۱۳۸۷). *مروری بر اطلاع‌شناسی: کارکردها و کاربردها*. تهران: انتشارات دما و کتابدار.
- حیدری، غلامرضا (۱۳۹۰). پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی علم‌سنجی. *کتابداری و اطلاع‌رسانی*، ۱۴(۱)، ص ۷۱-۹۶.
- روحانی، شادی؛ رشیدی، زهرا (۱۳۹۷). واکاوی زیسته اعضای هیئت علمی از روند ارتقای مرتبه علمی: مطالعه‌ای به روش پدیدارشناسی. *آموزش عالی ایران*، ۱۰(۱)، ص ۱۵۷-۱۳۳.
- شیریگی، ناصر (۱۳۹۷). پدیدارنگاری تجارب اعضای هیئت علمی از روند ارتقاء مرتبه علمی. *آموزش عالی ایران*، ۱۰(۱)، ص ۷۷-۵۷.
- صفروپور، اسحاق؛ عباسپور، جواد؛ سلیمی، قاسم (۱۴۰۰). کاوش تجربیات و دیدگاه اعضای هیئت علمی حوزه علوم انسانی و هنر در مورد آیین‌نامه ارتقاء. *مطالعات دانش‌پژوهی*، ۱۱(۱)، ص ۵۴-۲۹.
- فتح‌آبادی، جلیل (۱۳۹۳). نگرش اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های تهران به فعالیت‌های فرهنگی استادان براساس ماده اول آیین‌نامه ارتقاء. *تحقیقات فرهنگی ایران*، ۷(۲)، ص ۹۷-۱۱۶.
- قاسمی، مجتبی؛ روشن، محمد؛ محمدی، مریم (۱۳۹۷). از ارتقاء تا سقوط آزاد: سهم پژوهشگران ایرانی در بازار مجلات علمی نامعتبر. *آموزش عالی ایران*، ۱۰(۱)، ص ۵۶-۲۵.
- کریمی مونی، حسین؛ ژبانی فرد، اکرم؛ جعفرزاده، حمید؛ بهنام، حمیدرضا؛ توکل افشاری، جلیل (۱۳۹۳). تجربیات اعضای هیئت علمی از روند ارتقاء مرتبه علمی، مرکز مطالعات توسعه آموزش پزشکی، ۱۱(۴)، ص ۴۸۵-۴۹۹.
- نورشاهی، نسرین؛ سمیعی، حسین (۱۳۹۰). بررسی کیفیت زندگی کاری اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی ایران و ارائه راهکارهایی برای بهبود آن. *پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ۱(۵۹)، ص ۹۱-۱۱۴.